

حسین حسنی سعدی



■ از ۱۱ مرداد ۱۳۶۵
■ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۰

او سرلشکر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و فرمانده آن نیرو بود. حسنی سعدی فعالیت خود را از ابتدای دهه ۱۳۴۰ در ارتش شاهنشاهی ایران آغاز کرد. او در طول جنگ ایران و عراق از فرماندهان ارشد ارتش جمهوری اسلامی ایران بشمار می‌آمد و در اغلب عملیات‌های گسترده حضوری فعال داشت، که به علت عملکردش در جنگ، دو نشان درجه یک فتح و یک نشان درجه دو فتح دریافت کرد.

عبدالله نجفی



■ از ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۰
■ تا ۳ آبان ۱۳۷۳

او در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده افسری ارتش شد اما به دلیل مخالفت با رژیم شاهنشاهی ایران، تصمیم به ترک خدمت گرفت. نجفی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، عضو کمیته نظامی و دفتر مشاورت نظامی روح‌الله خمینی شد و سپس رئیس گروه کار نظامی ریاست جمهوری را بر عهده گرفت. وی در سال ۱۳۷۰ به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد.

احمد دادبین



■ از ۳ آبان ۱۳۷۳
■ تا ۹ مهر ۱۳۷۶

او در سال ۱۳۵۶ دوره مقدماتی رشته پیاده را در مرکز پیاده شیراز گذراند و سال بعد با درجه ستوان دومی وارد لشکر ۲۳ نوه شد. سال‌ها بعد فرماندهی لشکر ۲۸ کردستان را بر عهده گرفت و در سال ۱۳۷۳ به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد. از کارهای برجسته وی در دوران فرماندهی نژا؛ بهبود بودجه ارتش و رزمایش استراتژیک ذوالفقار «مانور بزرگ ولایت» در بیابان‌های استان قم است.

عملیات‌های مختلف دفاع مقدس و ایثار و بذل جان در اعتلای ایران سربلند اسلامی، نشان فداکاری به مرحوم سرلشکر «قاسمعلی ظهیرنژاد» مرد بی‌ادعایی که سرسختانه در خط مقدم دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایستادند تعلق گرفت.

همان‌طور که ذکر شد کتاب «سرباز وطن» به‌عنوان هفدهمین مجلد از مجموعه «داستان دفاع مقدس» به زندگی مرحوم ظهیرنژاد اختصاص داده شده است. در این کتاب، بخش‌هایی از زندگی امیر سرلشکر «قاسمعلی ظهیرنژاد» در قالب داستان شرح داده شده است. نگارنده در این کتاب خدمات و تلاش‌های «قاسمعلی ظهیرنژاد» را در ارتش کشور در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرح داده است. وی تصویری روشن و دقیق از فعالیت‌های نامبرده در سمت‌های سرپرست لشکر ۶۴ ارومیه، آجودانی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرپرست ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران، فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی و ریاست ستاد مشترک ارتش تا زمان فوت داشته است. مشخصه کتاب، استفاده از قالب داستان برای معرفی یکی از اثرگذارترین شخصیت‌های ارتش جمهوری اسلامی و به‌کارگیری زبانی روایی برای برقراری ارتباط بهتر با مخاطب است.

وفاداری کامل کتاب به واقعیت، خلق شخصیت‌های فرعی جذاب در کتاب که بخش مهمی از روایت داستان با حضور آنان می‌گذرد و همچنین جذابیت وقایعی که در طول داستان اتفاق می‌افتد، از نقاط مثبت این رمان است. روایت مقاطع حساس و پر حادثه‌ای از تاریخ معاصر ایران چون وقوع انقلاب اسلامی، ناآرامی‌های غرب کشور و همین‌طور جنگ تحمیلی، باعث شده است که خواننده با آغاز مطالعه کتاب، دیگر نتواند آن را زمین بگذارد و تمام آن را با اشتیاق و در یک نوبت مطالعه کند. نویسنده «سرباز وطن»، برش‌هایی از زندگی قهرمان داستان را انتخاب کرده است تا از خلال آن زندگی او را روایت کند. شاید بتوان مهم‌ترین مشکل کتاب را حجم کم آن دانست که باعث شده است نویسنده گذری بسیار سریع بر زندگی شخصیت اصلی خود داشته باشد.



با پیروزی انقلاب و اعدام تعدادی از فرماندهان طاغوتی و فرار عده‌ای دیگر از فرماندهان ارتش، سرهنگ دوم پیاده قاسمعلی ظهیرنژاد بار دیگر به خدمت فراخوانده می‌شود و با یک درجه ترفیع، به فرماندهی لشکر ۷ ارومیه منصوب می‌شود. آن روزها، بخش‌های جنوبی آذربایجان شرقی، جولانگاه نیروهای ضدانقلاب شده و پادگان‌های ارتش هم از دست‌درازی این نیروها در امان نمانده بود. سرهنگ ظهیرنژاد با توجه به سابقه خدمت در لشکر ۷ ارومیه توانست در مدتی کوتاه انضباط و آرامش را به این لشکر بازگرداند

برنامه‌هایش با مشورت و دوراندیشی همراه بود در بهار سال ۶۰ با برنامه‌ریزی دقیق برای شکستن حصر آبادان، لشکر ۷۷ را با پشتیبانی یگان‌های مهندسی و هوانیروز وارد عمل کرد.

در طول جنگ ایران و عراق پافشاری او بر اجرای روش‌های کلاسیک رزمی در انجام عملیات‌های نظامی، موجب درگیری وی با فرماندهان ارشد سپاه پاسداران بود. ظهیرنژاد از طراحان اصلی بحث ورود به خاک عراق، پس از آزادسازی خرمشهر بود و استدلالش برای این تاکتیک، تحت فشار گذاشتن عراق، برای تخلیه نیروهای خود از شهرهایی از ایران بود، که هنوز تحت اشغال نیروهای ارتش عراق قرار داشت. به گفته برخی همکارانش همچون تیمسار بختیاری، ظهیرنژاد دیدی بسیار منطقی داشت و به گفته برخی دیگر، کمتر ریسک‌پذیر بود و همین باعث مخالفتش با برخی عملیات‌هایی بود که در آن‌ها از نیروی انسانی زیادی استفاده می‌شد.

ظهیرنژاد همیشه و در هر مسئولیتی که بوده، خود را «سرباز وطن» می‌خواند و به همین دلیل داستان زندگی او هم «سرباز وطن» نام گرفته است. سرانجام امیر سرلشکر ظهیرنژاد در ۲۱ مهرماه ۱۳۷۸ چشم از این جهان فروبست و به هم‌زمان شهیدش پیوست. رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام تسلیتی به مناسبت درگذشت ظهیرنژاد، از او به‌عنوان «امیر شجاع و غیرتمند ارتش جمهوری اسلامی» یاد کردند که «سال‌ها با تمام مادی از عمر خود را در جهاد با دشمنان دین و کشور سپری کرد و در جبهه‌های دفاع مقدس رشادت‌ها و فداکاری‌های فراوان نمود و در سنگرهای مختلف و مدارج عالی به میهن اسلامی خدمات شایان کرد.» ظهیرنژاد از بدو پیروزی انقلاب به حضرت امام خامنه‌ای علاقه وافر داشت و ایشان را پدر، معلم و مراد خود می‌دانست. حضرت آقا نیز که فداکاری‌ها و نبوغ او را در جبهه‌ها از نزدیک ملاحظه کرده بودند به او اعتماد کامل و محبت خاص داشتند؛ کما اینکه تا پایان عمر رئیس گروه مشاورین نظامی مقام معظم رهبری بود.

بیست سال پس از درگذشت ایشان، برابر تصویب «شورای عالی نشان‌ها» در ارتش، به پاس فرماندهی و مدیریت جهادی شهدای والامقام و مفاخر ارتش جمهوری اسلامی ایران در صحنه‌ها و برهه‌های سرنوشت‌ساز دوران پیروزی انقلاب تا

